

پیش‌خواران

نظری بر نسبت «نظری‌های ساخت قدرت و رژیم پهلوی دوم»

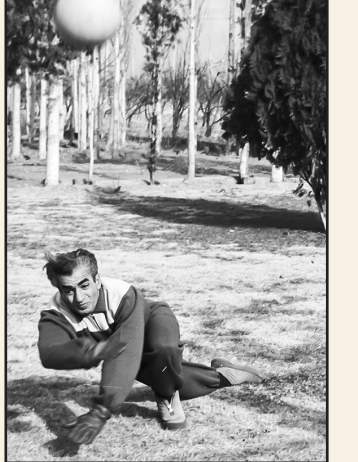
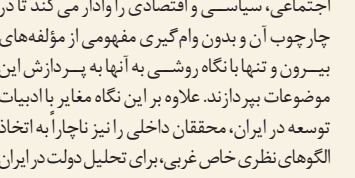
مشروعیت‌سنجی حکومت شاه با شیوه‌های نوین

■ **شاهد توحیدی**



اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، بر آن است که با بهره‌گیری از شیوه‌ای متفاوت به بررسی مشروعیت سلطنت محمد رضا پهلوی بپردازد. این تحقیق کوشیده تا با توجه به مؤلفه‌ها و عناصر خاص

جامع‌ایرانی، این مقوله را مورد بازخوانی قرار دهد. دکتر محمدعلی عبوضی این پژوهش را انجام داده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی آن را روانه بازار نشر ساخته است. ناشر در دیباچه خود بر این کتاب، در باب موضوع آن می‌نویسد: «دولت یا ساختار سیاسی در ایران، موضوع مطالعه پژوهشی متعددی در ایران و خارج از کشور بوده‌است.این مطالعات همگی با اتخاذ یا ارائه یکی از الگوهای نظری رایج در مورد دولت، به مقایسه و انطباق آن با دولت در ایران پرداخته‌اند و برای عناصر و مؤلفه‌های سیاسی و اجتماعی بومی، سهم اندک یا ناچیزی قائل شده‌اند.نظر به‌های دولت رانتیر، پاتریمونیال، شبه مدرن، استبداد شرقی یا شیوه تولید آسیایی و… تاکنون برای فهم دولت در ایران، در قالب کتاب‌ها یا مقالات گوناگون ارائه شده‌اند، اما در درک کامل دولت و ساختار آن، رابطه دولت و جامعه، نقش دولت در تحول جامعه یا بالعکس ناتوان بوده‌اند. جامعه یا فلات ایران به خاطر حاکم‌بودن شرایط خاص تاریخی، جغرافیایی، انسانی حاوی ویژگی‌های خاص و منحصر به فردی است که هر مطالعه یا پژوهش اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را وادار می‌کند تا در چارچوب آن و بدون وام‌گیری مفهومی از مؤلفه‌های بیرون و تنها با نگاه روشنی به آنها به سپرداشن این موضوعات بپردازند. علاوه بر این نگاه مغایر با ادبیات توسعه در ایران، محققان داخلی را نیز ناچار به اتخاذ الگوهای نظری خاص غربی، برای تحلیل دولت در ایران



▼ **ف.۴۰.محمد رضا پهلوی**

در حال بازی در کاخ سعدآباد

و داشته‌است، در حالی که جغرافیای ایران، تاریخ ایران و تکرر قومی و فرهنگی حاکم بر جامعه ایران، نیازمند تقویت‌اندیشه دولت، ساختار آن و در عین حال جامعه است. کتاب حاضر در تحلیل و بررسی الگوهای نظری رایج، در مورد ساخت قدرت سیاسی یا دولت در ایران و ارائه مناسب‌ترین نظریه در انطباق با ساخت قدرت سیاسی عصر پهلوی دوم دارد و این مهم را با توجه به مؤلفه‌ها و عناصر خاص جامعه ایرانی پی می‌گیرد. بی‌شک ارائه این تحلیل‌ها که مغایر با ادبیات رایج می‌باشند، هم به بالندگی اندیشه دولت و هم به ادبیات توسعه در ایران کمک خواهد کرد…»

این اثر در صدر خود، مقدمه‌ای هم از مؤلف دارد که به درک انگیزه وی از تألیف این‌ کتاب مدد خواهد رساند. در بخشی از آن آمده‌است: «تاریخ سیاسی

ایران حاوی دوره‌های خاصی است که مجموعه ویژگی‌ها و خصوصیات فرهنگ سیاسی ملت ایران را متبلور کرده‌است. ساخت قدرت سیاسی و اجتماعی و تقابل یا تعامل بین آنها، آینه تمام‌نمای واقعیت فرهنگ سیاسی ایران است که در جامعه‌شناسی سیاسی ایران، اساسی‌ترین مباحث را به خود اختصاص می‌دهد. در سطح تحلیل این دو حوزه ساختاری قدرت، مفاهیم و مؤلفه‌های عمده‌ای وجود دارد که مبین الگوهای رفتاری در عرصه حکومت، نخبگان، مردم و سازمان‌های سیاسی است. دوران حکومت پهلوی دوم، دوره ویژه‌ای است که در بستر مطالعات جامعه‌شناسی سیاسی، بسیاری از مفاهیم و مؤلفه‌های فوق را به عرصه عملیاتی روانه کرده و تجارب ارزنده و سودمندی را در تحلیل‌های مرتبط به تعامل ملت و حکومت در جامعه ایران، پیش روی تحلیلگران قرار داده‌است. حکومت محمد رضا پهلوی با بهره‌مندی از پشتوانه عظیم مالی و حمایت خارجی و نیز استفاده از مؤلفه‌هایی چون استبدادگرایی، اقتدارمندی و… توانست طی سالیان متمادی با استبداد و حاکمیت زوربسیاری از واژه‌های منحصر به نظام‌های غیرمردمی و نامشروع را در فضاهای خاص سیاسی ایران عصر مدرن جلوه‌گر نماید.»

■ **احمد رضا صدیقی**

در روزهایی که بر ما گذشت، شیخ‌علی مرادخانی از نگه معشروف به «شیخ‌علی تهرانی» در ۹۶ سالگی به پایان خط حیات رسید و راهی ابدیت شد. حیات او با افراط و پرخاش گره خورده بود و کمتر می‌شد در آن آرامش و متانت سراغ گرفت. مقال پی آمده قصد بازگفت زندگینامه وی را ندارد و تنها در این فقره به بیسبب اشارتی تاریخی می‌پردازد. هر چند که وقایع زندگی او مجال پرداخت نوشتاری و تصویری فراوان دارد. امید که تاریخ پژوهان انقلاب را مقید و مقبول آید. ■■■

■ **کتاب اخلاق می‌نویسند، بسیار هم خوب می‌نویسند، اما خودشان متمدن به اخلاق حسنه نیستند**

بسا مردم ایران، شیخ‌علی تهرانی را با تداعی این جمله از امام خمینی استناد او به یاد می‌آوردند. شلتاق تند، ای‌ها و اتهامات وی موجب گشته بود که استناد در بیانی تلویحی و ضمنی، اینگونه به او اشارت برده و وی را توصیف کنند:

«گاهی وقت‌ها گوینده در عین حالی که خوب می‌گوید، در عین حالی که خوب می‌نویسد، کتاب توحید هم می‌نویسد، کتاب اخلاق هم می‌نویسد، لکن همان نوشتن، گفتن و عرصه داشتن است، خودش از آن بی‌خبر است. بسیار مسائل است که گویندگان هر جا باید باشند، می‌گویند مسائل را طرح و خیلی هم خوب طرح می‌کنند و خیلی هم خوب عرضه، دعوت خوب و موعظه خوب می‌کنند. لکن از باب اینکه خودشان ساخته نشده‌اند، نمی‌گویند و خودشان بی‌خبر ندانند چه می‌اشخاصی که کتاب اخلاق می‌نویسند و بسیار هم خوب می‌نویسند و خودشان متمدن به اخلاق حسنه نیستند و چه بسا اشخاصی که توحید را خوب تدریس می‌کنند و خوب القا می‌کنند و خودشان بی‌خبرند. گوینده اگر خودش بی‌خبر شد، تأثیر در کلامش هم کم خواهد شد. ...»

■ **شیخ از اول غیر‌عادی بود**

همانگونه که اشارت رفت، شیخ علی تهرانی در کنش‌های خویش، اعم از اخلاقی، علمی و سیاسی، چندان بر مدار متانت و اعتدال نبود. این تنها به دوره سیاست‌ورزی وی باز نمی‌گشت و سراسر زندگی وی را در بر می‌گرفت. روایتی که آیت‌الله محمد رضا مهدوی کنی از دوران طبلگی شیخ و در کتاب خاطرات خویش آورده، شاهدهی بر این مدعاست:

«ایشان از شش هفت ماه یا یک‌سال بعد از اینکه من طلبه شدم، به مدبر سره لرازه آمدند و مشغول تحصیل شدند. وی ۱۹ ساله بودند و من ۱۴، ۱۵ سال داشتم. حجره من پهلوی حجره ایشان بود. یک شب دیدم که دیوار حجره ما کوبیده می‌شود! گویا کسی محکم به دیوار می‌کوبد، آمدم بینم چه شده، دیدم که شیخ علی کله‌ش را به دیوار می‌زند. گفتم علی آقا چه کار می‌کنی؟ گفت من حاشیه‌های کتاب جامع المقدمات را که می‌خوانم درست نمی‌فهمم، سرم را به دیوار می‌زنم تا مغزم باز شود و بفهمم! البته ما آن وقت به عمق مطلب پسی نبردیم، می‌گفتم شیخ علی آقا خوب درس می‌خواند، واقعا هم خوب و زیاد درس می‌خواند، ولی بعدها که این جریان‌ها پیش آمد، فهمیدیم این آقا‌از اول غیر‌عادی بود.

تاریخ

گفت‌وگو ۸۸۹۸۴۲۷



شیخ علی تهرانی، **نابسامانی روحی** و **عمری حرکت در مسیر افراط**

سرم را به دیوار می‌زنم

تا مغزم باز نشود و بفهمم!

«**شیخ علی تهرانی**، نابسامانی روحی و عمری حرکت در مسیر افراط

بله، ما با شیخ علی آقا سال‌ها مباحثه می‌کردیم، ولی غالباً بحث‌های ما به مجادله می‌کشید و ایشان در مدرسه فیضیه داد و فریاد زیاد می‌کرد و کلمات تندی می‌گفت…»

■ **من قسم می‌خورم اولین کسی که با آقای خمینی دشمن شدم، شما هستی**

شیخ در زمره شاگردان امام‌خمینی بود و از آغاز نهضت اسلامی، در عداد مبارزان آن قرار گرفت. با این همه گاه دوستان در آیینه رفتار وی نکاتی را به نظاره می‌نمشدند که مهم و عبرت‌انگیز می‌نمود. پیش‌بینی شهید آیت‌الله سیدمصطفی خمینی در باب آینده تهرانی، در زمره این نکات است. این خاطره را زنده یاد محمدجواد صاحبی نقل کرده است:

«آقایان سیدجلال آشتیانی، سیدمصطفی خمینی، شیخ علی تهرانی و شهید مطهری با هم رفیق، هم‌درس و هم مباحثه بوده‌اند. آقای آشتیانی در تصحیح کتاب مشارک الداری و در پانویشت آن از سیدمصطفی خمینی یاد کرده است. او گاهی از گنده‌هایی که با هم داشتند، خاطراتی را هم نقل می‌کرد. او شیخ علی تهرانی را احساساتی و افراطی می‌دانست و نقل می‌کرد: در جلسه‌ای که من و شیخ علی تهرانی و حاج‌سید مصطفی خمینی با هم



■ **واپسین برگ از حیات سیاسی شیخ‌علی تهرانی، وی را مطرود خاص و عام ساخت. وی در دوران که کشورش در گیر جنگ عراق متجاوز بود، در رادیوی فارسی بغداد**

به سخن گفتن علیه جمهوری اسلامی می‌پرداخت و از این رهگذر سعی در تضعیف روحیه مردم و نیز اسرای ایرانی در عراق می‌کرد. او سال‌ها بعد سرس خورده و بیبمار، خود را به یکی از پاسگاه‌های مرزی ایران تسلیم کرد

دوران مبارزه و تسامدتی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، از مخالفان سازمان مجاهدین به شمار می‌رفت، چه اینکه از تحصیل فلسفه بی‌بهره نبود و دست کم اینقدر می‌فهمید که آنان از اوایل دهه ۵۰ به مارکسیسم گرایش یافته‌اند. با این همه پس از آغاز مواجهه با رهبران حزب جمهوری اسلامی، رفته‌رفته به مجاهدین گرایش یافت و به پای ثابت تبلیغات ایشان مبدل گشت!

دشمنی است. بنده به نوبه خود از اینکه یک شخصی به من اهانت کند، نه فقط ناراحت نمی‌شوم و اهمیت نمی‌دهم، بلکه به آسانی حاضرم از اهانت و دشنام او بگذرم و اگر تهمت هم وجود داشته باشد، حاضرم اصلا درصدد دفع تهمت بر نیایم. به این علت که آن را که حساب پاک است از محاسبه چه باک است…»
ایشان همچنین در یکم بهمن ۵۸ و در گفت‌وگو با روزنامه جمهوری اسلامی اظهار داشتند: «من پیش از اینکه به این سؤال پاسخ بگویم، باید عرض کنم که در این زمینه خودم را بزرگ‌تر از آن می‌دانم که به این اتهامات واهی پاسخ‌ی بگویم و اصولاً دلیلی نمی‌بینم به اینگونه حرف‌ها جواب بگویم، اما حالا که شما اصرار می‌کنید، باید در پاسخ عرض کنم که علی تهرانی متأسفانه دستخوش یک توطئه شده است، زیرا ایشان یک فرد ساده‌لوح است که افرادی با نقشه‌های حساب شده، توطئه‌ای را طرح کرده و از ایشان به عنوان یک جزئی از عناصر اجرایی این توطئه استفاده کرده‌اند. کل‌این توطئه مشخص‌کننده این حقیقت است افراد و عناصری که مورد اعتماد مردم و مورد اعتماد امام نیز هستند و از اولین روزهای این مبارزه مسئولیت‌هایی را از سوی امام پذیرفته‌اند، از فعالیت‌های سیاسی خارج کنند. این کاری است که در گذشته شاه مخلوع هم می‌کرد، بدین ترتیب با برچسب‌زدن به مقام‌های شامخ روحانیت سعی می‌کرد تا آنها را از میدان مردم بیرون کنند و دیدیم، از شاه از اینگونه نقشه‌ها هیچ نتیجه‌ای نگرفت و این برای ما تازگی ندارد. لذا ما علی تهرانی را البته دست‌بستی نمی‌بینم دانیم و او را هم طرف حرف را می‌زنی؟ او در پاسخ شیخ علی گفت افرادی که خیلی احساساتی پیش می‌روند، عاقبت ندارند و به همان شدت که پیش می‌روند، به همان شدت هم می‌گردند. در سال ۱۳۶۶ که بیماران بستری پروستات آقای آشتیانی اوج گرفت و به‌جهت نیاز به عمل‌های جراحی، مکرر به تهران می‌آمد، روزی با من تماس گرفت و گفت زمانی که امام باخبر شد من به تهران آمده‌ام و در بیمارستان بستری شما هستم، حاج احمد آقا را به عیادت فرستاد و او گفت امام دستور داده‌اند که از شما مراقبت و هزینه‌هایتان پرداخت گردد و هر گونه کار دیگری هم اگر باشد، در انجام آن آماده‌ایم. همچنین امام فرمودند به آقا جلال بگویید من در حق آن رفیق سابق شما شیخ علی تهرانی دعا می‌کنم، شما هم دعا کنید…»

■ **شیخ فردی ساده لوح و آلت دست است**
انقلاب پیروز و دور تازه‌ای از افراط‌گری‌های شیخ علی تهرانی آغاز شد؛ ابتدا بسا افراد در تحلیل‌های خویش، عدم احراز مشل مورد انتظار را از علل کلید خوردن دشمنی وی و با نظام نو تأسیس می‌دانند. شیخ در آغاز، از ایراد اتهامات با رهبران حزب جمهوری اسلامی آغاز کرد، امری که با پاسخ‌های متعدد آنان مواجه شد. تهرانی در نامه ۲۵دی خویش به امام خمینی آورده است: «توده وسیعی از مردم معتقدند که زیر پوشش جلال الدین فارسی، به نفر آقایان بهشتی، رفسنجانی و خامنه‌ای می‌خواهند کارهای اجرایی را به دست گیرند و قهراً در انتخابات مجلس شورای ملی برنده شوند. ملت از امام امت توقع دارد برای این خیانت و حفظ افکار عمومی، وزیر کشور و بعضی از مجریان در این امر از مقام خود ساقط شوند و نیز خوب است از اعضا شورای لانه جاسوسی خواهند، برونده نو نفر از اینها را که با امیر انظام شریکنند، ارائه دهند تا نگویند یکی از بدکاران را زندان و بقیه را امیر کرده‌اند…»

شهید آیت‌الله دکتر سیدمحمد بهشتی در پی این نامه سر گشاده و با اشاره به محتوای آن گفت: «ایشان گفته‌اند که آقایان، هاشمی، بهشتی و خامنه‌ای، در دو نوبت به اظهارات شیخ واکنش نشان داد. نخستین بار آن در جلسه پرسش و پاسخ با دانشجویان دانشگاه تهران بود؛ «بعضی از حرف‌هایی که ایشان زدند، اتهام نیست، دشنام است. مثلاً فردی که امام جلالی است، این دیگر تهمت نیست،

بودیم، شیخ‌علی تهرانی با شدت و حدت گفت والله، بالله، تالله در غیبت کبری اقامام زمان (ع) هیچ‌کس مثل آقای خمینی نیامده است! آقا مصطفی خمینی به او گفت من قسم می‌خورم اولین کسی که با آقای خمینی دشمن شدم، شما هستی! شیخ علی تهرانی خیلی ناراحت شد و گفت شما روی چه حسایی این حرف را می‌زنی؟ او در پاسخ شیخ علی گفت افرادی که خیلی احساساتی پیش می‌روند، عاقبت ندارند و به همان شدت که پیش می‌روند، به همان شدت هم می‌گردند. در سال ۱۳۶۶ که بیماران بستری پروستات آقای آشتیانی اوج گرفت و به‌جهت نیاز به عمل‌های جراحی، مکرر به تهران می‌آمد، روزی با من تماس گرفت و گفت زمانی که امام باخبر شد من به تهران آمده‌ام و در بیمارستان بستری شما هستم، حاج احمد آقا را به عیادت فرستاد و او گفت امام دستور داده‌اند که از شما مراقبت و هزینه‌هایتان پرداخت گردد و هر گونه کار دیگری هم اگر باشد، در انجام آن آماده‌ایم. همچنین امام فرمودند به آقا جلال بگویید من در حق آن رفیق سابق شما شیخ علی تهرانی دعا می‌کنم، شما هم دعا کنید…»

■ **شیخ فردی ساده لوح و آلت دست است**
انقلاب پیروز و دور تازه‌ای از افراط‌گری‌های شیخ علی تهرانی آغاز شد؛ ابتدا بسا افراد در تحلیل‌های خویش، عدم احراز مشل مورد انتظار را از علل کلید خوردن دشمنی وی و با نظام نو تأسیس می‌دانند. شیخ در آغاز، از ایراد اتهامات با رهبران حزب جمهوری اسلامی آغاز کرد، امری که با پاسخ‌های متعدد آنان مواجه شد. تهرانی در نامه ۲۵دی خویش به امام خمینی آورده است: «توده وسیعی از مردم معتقدند که زیر پوشش جلال الدین فارسی، به نفر آقایان بهشتی، رفسنجانی و خامنه‌ای می‌خواهند کارهای اجرایی را به دست گیرند و قهراً در انتخابات مجلس شورای ملی برنده شوند. ملت از امام امت توقع دارد برای این خیانت و حفظ افکار عمومی، وزیر کشور و بعضی از مجریان در این امر از مقام خود ساقط شوند و نیز خوب است از اعضا شورای لانه جاسوسی خواهند، برونده نو نفر از اینها را که با امیر انظام شریکنند، ارائه دهند تا نگویند یکی از بدکاران را زندان و بقیه را امیر کرده‌اند…»

انقلاب پیروز و دور تازه‌ای از افراط‌گری‌های شیخ علی تهرانی آغاز شد؛ ابتدا بسا افراد در تحلیل‌های خویش، عدم احراز مشل مورد انتظار را از علل کلید خوردن دشمنی وی و با نظام نو تأسیس می‌دانند. شیخ در آغاز، از ایراد اتهامات با رهبران حزب جمهوری اسلامی آغاز کرد، امری که با پاسخ‌های متعدد آنان مواجه شد. تهرانی در نامه ۲۵دی خویش به امام خمینی آورده است: «توده وسیعی از مردم معتقدند که زیر پوشش جلال الدین فارسی، به نفر آقایان بهشتی، رفسنجانی و خامنه‌ای می‌خواهند کارهای اجرایی را به دست گیرند و قهراً در انتخابات مجلس شورای ملی برنده شوند. ملت از امام امت توقع دارد برای این خیانت و حفظ افکار عمومی، وزیر کشور و بعضی از مجریان در این امر از مقام خود ساقط شوند و نیز خوب است از اعضا شورای لانه جاسوسی خواهند، برونده نو نفر از اینها را که با امیر انظام شریکنند، ارائه دهند تا نگویند یکی از بدکاران را زندان و بقیه را امیر کرده‌اند…»

شهید آیت‌الله دکتر سیدمحمد بهشتی در پی این نامه سر گشاده و با اشاره به محتوای آن گفت: «ایشان گفته‌اند که آقایان، هاشمی، بهشتی و خامنه‌ای، در دو نوبت به اظهارات شیخ واکنش نشان داد. نخستین بار آن در جلسه پرسش و پاسخ با دانشجویان دانشگاه تهران بود؛ «بعضی از حرف‌هایی که ایشان زدند، اتهام نیست، دشنام است. مثلاً فردی که امام جلالی است، این دیگر تهمت نیست،

بودیم، شیخ‌علی تهرانی با شدت و حدت گفت والله، بالله، تالله در غیبت کبری اقامام زمان (ع) هیچ‌کس مثل آقای خمینی نیامده است! آقا مصطفی خمینی به او گفت من قسم می‌خورم اولین کسی که با آقای خمینی دشمن شدم، شما هستی! شیخ علی تهرانی خیلی ناراحت شد و گفت شما روی چه حسایی این حرف را می‌زنی؟ او در پاسخ شیخ علی گفت افرادی که خیلی احساساتی پیش می‌روند، عاقبت ندارند و به همان شدت که پیش می‌روند، به همان شدت هم می‌گردند. در سال ۱۳۶۶ که بیماران بستری پروستات آقای آشتیانی اوج گرفت و به‌جهت نیاز به عمل‌های جراحی، مکرر به تهران می‌آمد، روزی با من تماس گرفت و گفت زمانی که امام باخبر شد من به تهران آمده‌ام و در بیمارستان بستری شما هستم، حاج احمد آقا را به عیادت فرستاد و او گفت امام دستور داده‌اند که از شما مراقبت و هزینه‌هایتان پرداخت گردد و هر گونه کار دیگری هم اگر باشد، در انجام آن آماده‌ایم. همچنین امام فرمودند به آقا جلال بگویید من در حق آن رفیق سابق شما شیخ علی تهرانی دعا می‌کنم، شما هم دعا کنید…»

■ **بهبزاد نبوی و حسن غفوری فرد**
استوندند تا با نفحات شیطانی خود از اعتراضات استاد بکاهند!

در دوره نزدیکی شیخ علی تهرانی به مجاهدین، نشریه به «مجاهد» به محل بازتاب کتب‌هایی وی و مبدل گشت و همین نشریه نیز نامه توهین‌آمیز وی به امام خمینی را درج کرد. وی حتی به

بازتاب دیدارهای انجام شده یا نیمه‌کاره او نیز می‌پرداخت که مورد پی‌آمده در زمره آنهاست: «صبح روز جمعه ۲۵ از دیهشت ماه، حسن غفوری فر استنادار خراسان و محرک و عامل اصلی جریانات چماقداری در این استان به اتفاق نبوی تصمیم می‌گیرند. به خانه استاد علی تهرانی رفته و با نفحات شیطانی و فریبنده خود، به خیال خود از اعتراضات استاد به عملکردهای ارتجاع حاکم بکاهند! به علت اینکه در منزل استاد، به خصوص در روزهای جمعه (روزهای درس ایشان) به روی همه باز است، حضرات نبوی و غفوری وارد حیاط می‌شوند، ولی قبل از اینکه به محل درس استاد برسند، استاد به مقابل‌شان آمده و ضمن پرخاش به آنان و یادآوری نقش ارتجاعی‌شان در وضع ناپهناجر مملکت از آنان می‌خواهد که از منزل بیرون بروند. حضرات مهمانان ناخوانده نیز دست از پا درازتر خانه استاد را ترک می‌کنند…»

■ **ما تو را منافق کردیم، حالا توبه کردیم تو هنوز سر موضعت هستی؟**

شیخ علی تهرانی در پی رفتارهای خود در خرداد ۱۳۶۰، دستگیر و به زندان مشهد برده شد. در آن دوره برخی از توابین این گروه و نیز اعضای آنها که نقاب از چهره برگرفته بودند، برخی مکونات قلبی خویش را با شیخ در میان می‌نهادند. سردار بهرام نوروزی از بازدید خویش از زندان مشهد و مواجهه یکی از توابین با تهرانی، خاطر‌های خواندنی به تاریخ سپرده است:

«خب اینجا که همکاری‌هایشان انجام می‌شد، ما اینها را به زندان می‌بردیم و می‌گفتیم بیاید روی بقیه کار کنید تا اینها هم بفهمند اشتباه کردند. یک روز با آیت‌الله طیبسی، آقای فلاحیان و چند نفر دیگر داشتیم از داخل بندهای زندان مششده بازدید می‌کردیم. مثلاً می‌گفتیم این بند پسران منافقین است و این بند دختران منافقین. بعد از اینهایی که خیلی جرایم‌شان سنگین بود، می‌گفتیم این بنسد محکومین به اعدام است. همینطور داشتیم می‌رفتم، رسیدیم به بندی که شیخ علی تهرانی در آن بود. حالا محسن کبایی از سمیات‌های سابق منافقین هم پشت سر ما می‌آمد. همانجا دیدیم که شیخ علی تهرانی، شروع کرد به آقای فلاحیان فحش دادن و هر چه از دهنش در آمد، علیه ایشان گفت، ولی حرمت نگه داشت و به آقای طیبسی چیزی نگفت! محسن کبایی آمد و گفت اجازه می‌دهید من به او بگویم ما تو را منافق کردیم، حالا ما توبه کردیم تو هنوز سر موضعت هستی؟

من یک مشورتی با آقای فلاحیان کردم. گفت عیب ندارد، بگو بیاید. محسن کبایی جلو آمد و گفت آقای تهرانی، یادت می‌آید شما آن موقع طبقه دوم منزلت بودی، ما و کی و کی آمدیم دم در می‌گفتم اینجا دارن زند ظلم و چپندن و چنان می‌کنند، یادت هست شما گفتید بروید از این فلان فلان شده‌ها حقتان را بگیرید، بروید فلان و بهمان کنید. ما هر روز می‌آمدیم شما را تحریک و اغفال می‌کردیم، ما هنت را مخدوش می‌کردیم و شما علیه نظام می‌گفتید و حرف‌های شما را ما چاپ می‌کردیم. حالا ما دستگیر شدیم، توبه کردیم، خودمان هم اعتراف داریم که اشتباه کردیم، تو هنوز سر موضعت هستی؟…»

■ **در رادیو بغداد، در دوران جنگ تحمیلی**

واپسین برگ از حیات سیاسی شیخ علی تهرانی، وی را مطرود خاص و عام ساخت. وی در دورانی که کشورش در گیر جنگ عراق متجاوز بود، در رادیوی فارسی بغداد به سخن گفتن علیه جمهوری اسلامی می‌پرداخت و از این رهگذر سعی در تضعیف روحیه مردم و نیز اسرای ایرانی در عراق می‌کرد. او سال‌ها بعد سر خورده و بیبمار، خود را به یکی از پاسگاه‌های مرزی ایران تسلیم کرد و بر دیپلمات‌ورزی خویش نقطه پایان نهاد. در تازمانی سیاست‌مآسی ایرانی، ماجرا اینگونه روایت شده است:

«شیخ‌علی تهرانی پس از آنکه بنی‌صدر ایران را ترک کرد و در پی از استقرار مجاهدین خلق در عراق، مخفیانه به این کشور رفت و در آنجا در سال‌های طولانی، در رادیوی فارسی زبان بغداد، مشغول به تبلیغات علیه جمهوری اسلامی بود. رژیم صدام از سخنان شیخ علی تهرانی که علیه امام خمینی و جمهوری اسلامی بود، برای شکست روحی اسرای ایرانی در اردوگاه‌ها استفاده می‌کرد. هاشمی رفسنجانی در کتاب خاطراتش، در سال ۱۳۶۲ آورده است، وی در تابستان سال ۱۳۶۳ پس از فرار از کشور، به دروغ‌گویی پرداخت. از جمله گفت آقای رفسنجانی به من گفته است که اگر ما عراق را به دست آوریم، دو کشور ما به صورت یک کشور و آن هم بزرگ‌ترین صادرکننده نفت در خواهد آمد. ما جمعا ۶۰۰ میلیون جمعیت خواهیم بود و قدرت عظیمی در اقتصاد جهانی خواهیم داشت…»
شیخ علی تهرانی پس از یک دهه و سال‌ها پس از پایان جنگ و در سال ۱۳۷۴، خود را تسلیم یکی از پاسگاه‌های مرزی نمود و نیروهای جمهوری اسلامی، وی را به تهران منتقل کردند. در آن زمان اعلام شد او به علت سالخوردگی، وضع جسمانی مناسبی ندارد و از نظر روحی و روانی نیز از تعادل برخوردار نیست. شیخ علی تهرانی از کارهای گذشته خود اظهار ندامت کرد و خود را مستوجب اشد مجازات دانست! او در ایران به ۲۰ سال زندان محکوم شد، اما غالباً در خارج از زندان به سر می‌برد، با این شرط که با کسی ملاقات نداشته باشد…»